

354

79



۱۱۱

در سجده الفقها القوی است هر قدر که
هر سنت نماز که رسول علیه السلام فرموده اند پیش از هر وقت

354 - 79 Сочинение по исламу на фарси. Дефектное, нет начала и конца.. Литография.

بدر روز بیرون آید در نماز با دست بردار و با البره
آرد اگر هر که در نماز رکوع زیادت نماز تباہ شود
فاما سجده زیادت آرد نماز تباہ شود و فرق چیست جواب بگو که
فوق آنست که یک در رکوع شهابیون نمازی آرد و معروف است
فاما سجده شکر معروف است که می آورد پس در این صورت فرض
تطوع است چنانچه باشد نمازش در صورت اول رکوع دوم
بمنزله قومه رکوع است بلیا پس طریقی با نور
نمازش تباہ شود و این مسلم است از این آفتاب دور
شد اگر هر که در صیاد وقت نماز در آن
اگر سگ را در کند میگزیرد و چیزی نیست که
و نماز گذارد و در میان سگ را بران خود بداند
و نماز او درست است چنانچه جواب آنست که بنکریم اگر صیاد

باید

در سجده الفقها الفتوی است هر قدری است اگر پرسند که
 هر سنت نمازیکه رسول علیه السلام فرموده اند پیش از هر
 یا بعد از هر فیضه و سنتی است که برابر فیضه است کدام است
 بر آوردن آن بکبر اول و باید که دستها را بلند بردارد و با کبر
 آوردن هر کس کند که در نماز رکوع زیادت نماز تباها شود
 فاما سجده زیادت آرد نماز تباها شود و فرق چیست جواب بگو
 فرق آنست که یک در رکوع شهابی و در نمازی آرد و معهود
 فاما سجده شکر معهودست که می آورد پس در صورت فرض
 تطوع و تمیحه باشد نمازش صحیح است و در صورت اول رکوع دوم
 بمنزله قومه رکوع است بهیچ وجه پس با فرض آن
 نمازش تباها شود و این مسلم است ازین جهت آن قیاس در وقت نیست
 شد اگر پرسند که مرد صیاد در وقت نماز در آن
 اگر سگ را بکند میگززد و چیزی نیست که در نماز بصف کمال در وقت
 و نماز گذارد و در میان سگ را بران خود بداند و اگر
 و نماز او درست است بهیچانی جواب آنست که بنکریم اگر صیاد

در
نماز
باید

در وقت نیست
آن قیاس در وقت نیست
در نماز بصف کمال در وقت
و اگر سگ را بکند میگززد و چیزی نیست که در نماز بصف کمال در وقت
و نماز گذارد و در میان سگ را بران خود بداند و اگر
و نماز او درست است بهیچانی جواب آنست که بنکریم اگر صیاد

بلندی نماز میگذارد و سگ نشیب ترست نمازش و ابودو اگر
موضع سگ از موضع صیبا و بلند ترست و انبوه و زیر که در صورت
اول حال بنجاست سگ است و در صورت ثانی برعکست
و از مسئله آنجا نیز همین است و شواهدست نماز حال شهید است
زیرا که شهید حال خون خود است که گدازد و اگر در آنجا که
هر دو بر بساطی نماز میگذارد و بر یک طرف این بساط بنجاست
نماز بر روی روست یعنی جواب است که اگر آن طرف که بر روی
بنجاستت بجز آن طرف دیگر حرکت کند روا نبود و اگر
رو ابودو و مسئله از بنجاستت است اگر سگ که کدام نماز
است که نماز او را خواندن قرآن روا بود جواب که
در امری لاحق که در پس هم می باشد اگر سگ که دو کس
نزدیکی را نماز است و یکی را نماز تها شود که ام
که مقصد در خواب باشد و یکی مقصد در خواب
باشد اگر پرسند که دو مرد مسلمان در حال خوف جان
و نماز گذارند یکی را نماز رواست و یکی را این چگونه باشد

جواب بگو که یکی خلال کرده و کوی میگرد در میان دندان او مانده
 بیرون آورده نماز او رواست و دیگر خلال نکرده نماز او رواست
 اگر کسی نذکره بر سر رخ نماز میکند از او رواست این چگونه باشد
 جواب بگو که بر بالای کوه نماز کند از او رواست و قال تعالی و جهال
 او تا یعنی کوهها میبخشای زمین است و نیز در احضرت امام عظم
 تخرج کرده اند اگر پرسند که در نماز را چه چیز نیست
 جواب بگو که سه چیز است اول آنکه سنت را در اول صبح گذارد
 دوم آنکه در رکعت اول بعد از فاتحه قل ایها الکافرین در کوفت
 قل هو الله احد بخواند سوم آنکه سنت را در خانه یا در ایوان بخواند
 اگر پرسند که نماز قضا کردن در چه وقت است و در چه وقت
 رواست جواب بگو که در همه وقت رواست مگر در سه وقت نیست
 در وقت طلوع آفتاب در وقت راست شدن آفتاب در وقت
 فرو رفتن آفتاب این سه وقت ناقص است نماز بصفت کمال در وقت
 مالازم شده پس در وقت اكمال نتوان کردن و آنچه میگویند
 چون صبح بدمه قضا نتوان کردن این سخن محوم است اعتبار ندارد

اگر پرسند که مردی نماز میگذارد بر سر هر رکعتی بسم الله الرحمن الرحيم
 بگوید یا ای که گوید که گوید خطا باشد و اگر گوید که نکوید نیز خطا باشد
 جواب صحاب آن است که گوید رسول علیه السلام در معنی سه چیز
 فرموده اند و نماز که میگذاریم سه نوع است فرض و سنت و تطوع
 یک حدیث فرموده اند بر رکعت اول بگوید و در حدیث دیگر فرموده اند
 بر سر هر فاتحه و بر سر هر سوره بگوید لیکن سراج امام حضرت امام غفر له
 علیه میگویند که در اول هر رکعت تسمیه بگوید بگردد در اول صلوٰة بعد از
 تعوذ گوید و هر دو را حقیقتاً اما در نزد ائمه این رحمة الله در اول هر رکعت
 تسمیه گوید حتی باطل و لیکن میان فاتحه و سوره نکوید بگردد و محمد
 میان این دو گوید و در نماز مخالفت نمیکند و نفس بدایه است
 اما معموله اینکه در اول صلوٰة بعد از تعوذ تسمیه گوید و در میان سوره
 کفایت کرده است اگر کسی نداند که مرد مسافر نماز را در سفر و گذران
 یا چهار جواب بگوید که باید که نماز چهار گانه را در خواند و در نماز چهار
 گانه دو رکعت با و فرض است اگر چهار خواند و دید انفل را محسوب
 میشود اما سه میشود زیرا که تا اخیر در اسلام میشود و بواسطه شبهه

و غسل اندر آید و یک کس فرماید که اگر ببرد زیاده از حاجت اندر
 نیاید و بقول شافعی هر آن بیرون نکند و بقول حسن بن زیاد
 میریزی بر میان بندند و بقول علمای ما هر آن بیرون نکند
 و خرقه بر عورت می پوشانند و حجت شافعی ۲ این است که مهر
 علم صلی الله علیه و سلم را با هر آن شستند و علمای محمد الله
 میگویند که آن از برادب و حرمت بود میخواستند که تا پیر این بیرون
 آرند از بالای خانه آواز آمد که از ادب نباشد که ویران بریند که همچون
 با پیر این بشوید و آن بنا بر آن بود و غسل فوطه بر میان بندند و کلاه
 تحت راسه بار آب صاف بشویند و آنکاه میت را بر آنجا نهند و قیاس
 در غسل قرآن بخوانند و دعا بلند نگویند اگر دعا نرم خوانند و
 باشد نخست دست راست بشویند باز دست چپ و غسل برود
 خرقه بچپ است بخاورد آنکاه خرقه بیرون نندارد و دستها بشوید بقول
 امام شافعی آب در دهان می بینی کند سه بار و بقول علمای مخرقه نماز سه
 بار بدینش اندازد بسته بود آنکاه رویش را بشوید و دستها
 تا پنج بشوید و بروایت حسن ابن زیاد مسح سر آرد و ظاهر روایت آنست

مسح سر آوردن حاجت نیست آنکه پایمالش را آب فرو بریزد
 و آنکه دست راستش بگیرد بوی خود بکشد و آب گرم بریزد
 باز دست چپش بگیرد و بوی خود بکشد و آب گرم بریزد آنکه
 بروی تخته بنشاندش و دست بشکند او فرود آید اگر چیزی بود که از
 آید تخته را بشوید و میث را باز بستن حاجت نیاید از است که مرده
 تا آنکه بجاک دفن کند حکم صحیح سائل ارد اگر چیزی بد آید
 پهل کند بر سر و روی میث کلاب مالند با بوی خوش حاصل کرد و
 ریش شانه نکند و هیچ زینت ندهند و نموی لبش را بست نکند
 و زنا را مو بپاشش را بر سینه نهند و بزیر تخته بوی خوش بسوزند
 و حنوط بکند و بقول ز فر بر مساجد یعنی پیشانی و کفهای دست
 و سرهای زانو و بقول علمای رحمهم الله بر محارف یعنی بر طرف
 اگر کسی مرده را بیکبار اندر آب زند و برکت نامرده پاک شود و از
 اگر در حال زنده که همچین میکرد پاک میشود اندر حال مرده که نیز باید
 پاک شود اگر آب بسیار بریزد نیز پاک شود مسلمانی تقدیر مرده بستن
 اصحاب رحمهم الله سه بار نهاده اند از آن جهت که در خبر است که از رسول

علیه السلام که او گفت چون غسل کنم سه بار آب بخوشترین بزخم بزنم
 و دیگر چون زان دختر رسول علیه السلام زخمی شستند رسول علیه
 فرموده اند او را بشوید سه بار پنج بار یا هفت چنانکه در حدیث
 آقا یثیبن مسلم در آنرا کفن سه دست پیر این از ارواق
 و زانرا پنج دست این سه که گفته آمد و معجزه سینه بند و از آن فر
 روایت کرده شد است که از آن بند نیز باید و هر جامه که بحال حیا باشد
 بحال محامات نیز باشد یعنی تو آنرا بود که صوفی گمان پوشید باشد
 بهمان کفن کنند اگر فقیر بود که سه بندی پوشیده باشد
 بهمان کفن کنند اولی تر آن بود که کدم جامه که بانجامه طایم کرده
 همان جامه را کفن کنند اما لفافه نو کنند که ابو بکر صدیق رضی الله
 وصیّت کرده اند که هر چه جامه بچاک دفن کنید که اینجامه
 عبادت کرده هم و نو کنید که زندگان بدان نوا اولیتر باشد بر پیران و از آن
 همان کرده اند اما لفافه نو کرده اند مسلم کرده را در کفن بچینند
 بعد معلوم شد که لعمه خشک مانده است اگر یکی دست و پای
 پای بجماع آن لعمه را باز بشوید و اگر یکی آشت است بقول
 بیخنده

و ابویوسف جمعا التذاند کیست اندک محفوظ است یا نیز روا بود که
 زود تر خشک شده باشد بقول هم محمد بن آن لعمرا شویند اگر
 فرض نماید که هم است جواب بگو که در هر مجلس که هم خدایتعالی بر
 جل جلاله گفتن است انا هم مبارک حضرت سالت پناه با هر
 بار که بشنوی درود گفتن واجب است قال النبی علیه السلام
 من صلی علی قره صلی اللہ تعالیٰ علیہ عشر مرآت یعنی گفتند پیغمبر علیه السلام
 هر که یکبار بر من درود فرستد خدایتعالی بروی ده بار درود فرستد
 و قال النبی علیه السلام من صلی علی اربع صلوات لم یسأل النار ابدا
 جمله بغیر گفتند پیغمبر علیه السلام هر که هزار بار بر من درود فرستد
 آتش و نوح هرگز او را نساید و قال النبی علیه السلام من نسی
 الصلوات علی فقد خط ا طریق الجنة گفتند پیغمبر علیه السلام
 هر که بر من درود را فراموش کند بر سینه خط کرده باشد راه
 و قال النبی علیه السلام اولی الجنة اکثرهم علی صلوات یعنی گفتند
 پیغمبر علیه السلام اولی ترو سزاوارتر آدمیان بهشت کسی بود که
 بر من درود بسیار فرستد قال النبی علیه السلام من صلی علی عرقة

نماز چند است جواب بگو که هفده است اول سخن گفتن در نماز دوم راه
 رفتن در نماز سوم نالیدن در نماز چهارم چیزی خوردن در نماز اگر چه
 مقدار نخود باشد پنجم سرفیدن در نماز ششم ششم تنمخ کردن نماز
 هفتم بدخاریدن پودر پودر ششم عمل کثیر کردن همچون کمر
 بستن و بند قبابتن نهم جواب عطسه دادن و هم جواب سلام دادن
 یازدهم آه کشیدن و از دهم دوا کردن سیزدهم فحش گفتن چهاردهم
 بر چوب راست نکرستن تجویل سینه یازدهم فتح قمرات بغیر امام
 شانزدهم سخن فوت شنیده انا لله وانا الیه راجعون گفتن هفدهم
 ترک فرض کردن مسما در میان راه نماز گذاردن گروه باشد
 و در جای آستر خوابانیدن در جائگه آستر و کاو و کوسفند میکنند
 و در جائگه قضای حاجت که در مردم سخت باشد در جائیکه
 غسل میکنند و در آب زحام گروه است کرد جائیکه از برای زودت
 کرده باشند و در برابر تنور و دریم کعبه گروه است در کفایه گفته است
 وقتی گروه شود که در خورشش باشد و سرتنور و آب باشد در دیگر نهیکه
 آتش فروخته باشد گروه است اگر چنانچه و یا قندیل و شمع باشد

مکروه نباشد اگر پرسند که بنیای نماز چند است جواب بگو که نیت
 اول عقل دوم بلاغت سوم علم چهارم اسلام پنجم طهارت ششم
 نیت هفتم شناختن وقت اگر پرسند که در نماز و چند جا
 سجده سهولاً هم است جواب بگو که در پشت عاصی سه سجده سهولاً هم
 اول تقدیم فرض دوم تکرار فرض چهارم تقدیم واجب پنجم
 تکرار واجب ششم ترک واجب هفتم تغیر واجب هشتم قرائت
 بمحل تقدیم فرض آنست که رکوع ناکرده سجده کرد بیا و آمد و تکرار
 فرض آنست که سه مرتبه سجده کرد تا خیر فرض آنست که در قعدۀ اول
 از تشهد بگذرد و تقدیم واجب آنست که پیش از فاتحه سوره خواند تکرار
 واجب آنست که فاتحه را دو مرتبه خواند ترک واجب آنست از اجزاء
 واجبات یکی ترک شود تغیر واجب آنست که بلند را پست
 پست را بلند خواندن قرائت بمحل آنست که بجای التمجیس سوره خواند
 اگر پرسند که نماز بر تن است یا بر جان جواب بگو که بر تن است که
 در روی جان باشد و بر جانیکه در روی عقل باشد و بر عقلی که در روی
 اسلام باشد و در اسلامی که در روی بلاغت باشد و این سه

قضی اللہ تعالیٰ حاجت سببین منها فی الآخرة و ثلاثین فی الدنيا کفایت
 پیغمبر علیہ السلام هر که برین درود فرستد یکبار خدا یتعاصبت
 او را برارد هفتاد و از حاجت اصلی اخروی و سی و از حاجت
 دنیوی صدق رسول آئی برادر فضیلت صلوات بسیار است
 ولیکن این کتاب مختصر است ابن مسعود رضی الله عنه گفت که رسول
 علیہ السلام گفتند خدا یتعاصرا لاکه ایست هر که از من است برین
 درود فرستد من میرساند و علی ابن ابیطالب گفت که رسول علیہ
 گفتند که مرا زیارت کنید بعد از مردن من چنان باشد که من میمیر
 کرده باشید از کما تا مدینه در جبهات پس اگر نتوانید رفت برین
 صلوات فرستید که من میرم و دیگر فرمودند که صلوات شما را
 بمن بر اهل من باندازه دعاهای شماست اگر پرسند که فرضا که در
 و نادانستی چند است جواب بگو که هفت است اول ترک کفر دوم
 ترک نفاق سوم ترک شرک چهارم ترک ردت یعنی نکاح کند
 مرتد کرد و پنجم ترک بدعت ششم ترک اخلاق فیه مثل کبر و
 وغیبت هفتم ترک معصیت اگر چه صغیره باشد ترک آن فرستد اگر پرسند

بنای مسأله چندست جواب بگو که پنج است اول کلمه شهنات گفتن
دوم بخوقت نماز گذاریدن سوم روزه ماه شریف رمضان شد آن
چهارم زکوة مال اذن پنجم طواف خانه کعبه کردن است اگر وقت
و توانائی داشته باشد مرزاد و راحله اگر پرسند که احکام شریعت
و غیر مشروعات چندست جواب بگو که هشت است اول فرض و نماز
واجب دوم سنت چهارم مستحب پنجم مباح ششم حرم هفتم مکرم
هشتم مفرد و خبر است که قال انسبی علیه السلام علی خمس شهنات
ان الله اقام الصکوة و ایتاء الزکوة و صوم شهر رمضان
و حج البيت من استطاع الیه سبیلا و در خبر است که صلوات بر محمد و آله
و سلم و صوموا شهرکم و حجوا بیت ربکم فقد خلوا الجنة بغیر حساب
نکاهداری بخوقت نماز را و بدید زکوة مال او بداری و روزه ماه
رمضان را و بجا آرید حج خانه کعبه را پس در اینده حساب با او کرد
فرض معیشت چندست جواب بگو که پنج است اول طلب حلال شریعت
آن دوم رعایت حدود الله در زن خویش است سوم زنگار کردن با
ایشان سوم رعایت حدود الله در معاملات و مخاصات یعنی

عدم قبول صدقه خدای تعالی زیرا که عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما
 از حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم روایت میکنند فرموده اند
 ان یصدق علیکم بشرط الصلوة الا فاقبلوا صدقة فالتصدية سقط
 محض یعنی بدستیکه خدایتعا در سفر نمیزد نماز را بر شما یاں صدقه کرده
 و صدقه او را قبول کنید و صدقه از خدای تعالی اسقاط کردن
 بشما نمازها بیکه در حضر نگذردہ باشی اگر در سفر قضا کنی چهار رکعت باید
 قضا کردن نمازها بیکه در سفر نگذردہ باشی چون در حضر قضا کنی
 نماز ششم و نماز وتر را سه باید خواند بجز آنکه حدیثی که یاد کردیم زیر کم
 بعضی متجزی کاست و نیم است که تعلق باصول فقه دارد و کما عرفنا
 مردی زنده دارد او را گوید ترا یک نیم طلاق دائم دو طلاق قحط
 پس بدین اصل یاد کردیم از ششم و وتر دو رکعت بایستی کردن پس
 یک رکعت پیش نمازی دیگر رکعت دانسته ایم که نماز نیست پس ننهد
 نماز را بدین ضرورت گذاشت از تحت حدیث صلوة المسافر
 رکعتان بدان سخن عام که مخصوص است شروع نمیکنیم که کتاب در آن
 میشود مسائل جمعه قال النبی علیہ السلام الجمعة الجمعة کفار لیا

اینها یعنی گذاردن نماز جمعه کفارت نقصانهای آن نماز نیستند
 که گشته میشود و نماز جمعه فریضه است بر مرد هر سال ختم میوم بر بندگان
 و مسافران و پاران و زنان فریضه نیست چون کسی باشد
 و خطیب باشد نماز او باشد و خطبه روز جمعه را بعد از کونیند روا
 نباشد که در وی حدیث وارد شده است و خطبه بعدین پیش از
 گذاردن نماز عید روا نباشد آمدیم تقریر سنتهای جمعه بدینکه
 پیش از نماز جمعه چهار رکعت سنت نماز جمعه میباشد خوانند
 و این معروف است چون نماز جمعه گذاری بر قول شافعی دو
 رکعت سنت نماز جمعه باید گذاردن بر قول عبدالله بن مسعود
 سه رکعت بعد از فریضه نماز جمعه چهار رکعت سنت نماز جمعه میباشد
 گذاردن و این قول را امام اعظم و امام محمد رحمهما الله گرفته اند
 و بر قول امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه بعد از این چهار رکعت دو
 رکعت سنت دیگر باید گذاردن این بقول امام ابو یوسف رحمه الله
 گرفته اند و امام جعفر طحاوی و بسیاری علماء بقول کار کرده
 و مولانا شمس الدین حلوانی رحمه الله فتوی بر بقول نوشته اند بیشتر

بار دو یا بنده آرا و کند با صد دهد و یا خیر می کند از قلیل و کثیر بر آنچه
 تواند ثواب آنرا بیدر و مادر و برادر و فرزند آنچه گذشت که خود بخشد
 روا باشد و در آن ساعت بر آرد و نمیکند در ملتقط استمندی
 و تجنیس محمد الدین منصور خوارزمی است در خبر است که عید علی است
 بر کوری بگذشت دید که نوری از ان کور بر می آید گفت یا رب این
 نور است خطاب آمد که دعا کن تا او را زنده کنم تا بگوید چون عا کرد
 زنده شد گفت این نور از کجاست گفت پسر صالح دارم مراد دعا
 کردست از برکت دعای فرزند صالح من است پس معلوم شد که
 دعای خیر عبوده میرسد اگر پرسند که دو جنازه حاضر
 یکی از ان رسیده و یکی از ان فاسق پیشتر بر که ام این نماز گذارد
 جواب بگو که پیشتر بر جنازه کنه کار بهتر باشد نماز گذاردن بر کرم
 بر نما رسیده نماز گذاردن بجهت خلاص نفس خود از آتش و فرخ
 سحر کرده باشد و اگر بر فاسق نماز گذارد در خلاصی برادر مسلمان
 سحر کرده باشد از آتش و فرخ و این بزرگست خداست تعالی
 در یاری دادن بنده مؤمن است تا این بنده در یاری دادن

مسلم است مکمله اهم در نماز جنازه کجا است جواب کونکته بر
 سینه می آید زیرا که سینه محل علم و نور ایمان است و در تکبیر اول
 سبحانک اللهم بخواند و در دوم درود بخواند تا حمید مجید و تکبیر
 سوم اللهم اغفر لحیننا و میتنا و شاهنا و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا
 و ذکرنا و انشانا اللهم من حیثه منافا حیه علی الاسلام و من تلج فیه
 منافتوفه علی الایمان و التوبه و شبتنا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا
 و الآخرة برحمتک یا ارحم الراحمین اگر پسرک نارسید باشد این
 دعا را بخواند اللهم اجعل لنا فرطا و اجعله لنا اجرا و ذخر او اجعله
 لنا شافعا و شفعا برحمتک یا ارحم الراحمین اگر دخترک نارسید
 باشد این دعا را بخواند اللهم اجعلها لنا فرطا و اجعلها لنا اجرا و
 اجعلها لنا شافعة و شفعة برحمتک یا ارحم الراحمین در میان
 غسل میت طریقه شستن میت اینکه تخمه را چنان بپزند که
 میت را خوا بانند بقول اللهم شافعی له بر پهلوی راست و سوی
 قبله و بقول علماء رحمهم الله چنان که پایهای سوی قبله بود این جان
 بود که دست و پایی نیست بعد از آن در پیش شترک بشنود
 خدا کرد دست نهد

گذاریده میشود پس نماز جمعه را در رکعت سست باشد چهار رکعت
 پیش از فرض شش رکعت بعد از فرض نماز جمعه از نماز
 پیشین موافق است آید نماز پیشین احتیاطی روز جمعه بعضی
 گفته اند در هر مصری که شرائط جمعه کامل تحقق باشد نماز جمعه مسقط
 فرض وقت میباشد در همان وقت مسقط است گفته نماز پیشین خوانند
 خوف زوال اعتقاد فرضیت جمعه میشود و نحو ذلک من کتب و اگر
 نظر مقصود بودن بعضی شرائط جمعه پیشین خوانند نشود اول وقت
 جمعه و مسقط بودن او را اعتقاد کند و باین نیت پیشین خوانند که
 نیت آن صلوات آخر الصلوة الظهر در رکعت و قته و لم صلعب
 متوجها الی آخر یعنی نیت کردم بگذارم آخر نماز پیشین در یا فقم
 و قتش انگذاریم هنوز روی آوردم بقبا قبا من جهت کعبه
 خالصا لله تعالی الله اکبر گفته چهار رکعت نماز بضم سوره خوانند که
 در حقیقت نماز جمعه بنا بر شرائط مسقط است چهار رکعت کوره
 نقل میباشد و اگر بقصد بعضی شرائط مسقط گردیده باشد آخر پیشین
 همین نماز است ولیکن نماز جمعه را البته مسقط اعتقاد کند و فرض دانند

این مضمون در در المختار است و نیت نماز راست جمعه کند نیت
 سنت جمعه و نیت پیشین کلمه غسل روز جمعه هر دو صحیح
 از برای نماز نماز برای روز جمعه و چنان میباید که نماز جمعه را
 بغسل کنار دتا که ثواب زیاده بود هرگز از روز جمعه عادت نبوده که
 آب خرد و غسل کند باید که پیر این فروشد و آب خرد که امام زین العابدین
 در روضه العلیا آوردست که در پس لوحه قاف زینبی است از توره
 هفت برابر دنیا باشد و ملائکهها و انموضع چنان بسیارند که
 عدد آنها غیر از الله تعالی کسی دیگر نداند آخر زمزم میجوایهند که
 آنها که روز جمعه غسل کنند اکنون آیدیم بتقریر نماز عیدین بدانکه
 نماز عیدین نیز دو یک عبد الله بن عباس رضی الله عنهما فریضت
 فریضت او بدین آیت ثابت شده است قوله تعالی و لتکبروا الله
 علی ما هدیکم و عبد الله بن عباس رضی الله عنهما مردی بود که مرمری
 از قرآن شکست هزار معنی گفتندی و باین چند فضل و دانش
 از وی پرسیدند که علم علی ابن ابیطالب زیادست سمعنا قرآن
 یا علم کف علم من قرآن در مقابله علم علی کرم الله وجهه چون

قطره باشد در مقابله دریا و بر قول عبدالله بن عباس بعد از گذاردن
 عید قربان تکبیر تشریحی میباشد گفتن نیز در یک محمد بن حسن الشیبانی
 نماز عید سنت است چنانچه در جامع لطیف آورده است که عید
 اجتماعی یوم واحد الاول سنه و الثانیه فریضه و شیخ الاسلام
 برهان الدین گفته است که نماز عید بر کسی واجب است نماز جمعه
 برومی است و علماء در تکبیر عید اختلاف است فان امر ختمی
 فتوی نماز عید را بر قول عبدالله بن عباس میباید گفت پس عید
 فطر سیزده تکبیر بگوید سه تکبیر صلی و ده تکبیر زواید و در هر رکعت پنج
 تکبیر و ثانیه همانک اللهم را بر گفتن تکبیرات مقام دارد و عید
 قربان و از ده تکبیر بگوید سه تکبیر صلی و ده تکبیر زواید پنج تکبیر در رکعت
 اول چهار در رکعت دوم و در عید قربان یک تکبیر کم کنند تا زود
 تر بقربان کردن مشغول شوند و نماز عید قربان نکند از روز چهارشنبه
 مکره بود مسئله اگر در نماز عید تیمم کنی با آنکه آب پاک در نظر بود
 شود بر کار بردن رواست اگر خوف فوت باشد فانما در جمعه
 روان باشد زیرا که نماز پیشین بدل اوست اگر پرسند که چرا عید

در اول ماه شوال است معید قربان در هم ذمی کجاست و این هر دو
 عید را از کجا گرفته اند و این از سایل امتحان است و غریب است
 جواب بگو که هر دو عید را از وقت در آمدن روح آدم صلوات الله
 علیه روح حوا گرفته اند اول روز ماه شوال بود روح حضرت
 آدم علیه السلام بقالب در آمد حق سبحانه و تعالی فرمود ملائکه
 نوز و پویها خوش را بر سر آدم علیه السلام نثار کردند و روز دهم
 بود که حوا را رضی الله عنهما از پهلوی چپ آدم علیه السلام پیدا
 کردند و ملائکه را فرمود تا طبقهای شستی پویهای خوش نثار کردند
 و در آن روز عید کردند و از آن روز الی یومنا هذا بر انجاء عید میکنند این
 وظیفه اهل شریعت است امیر المؤمنین علیه السلام و وجه فرمودند
 روزی که بنده مؤمن گناه نکند بهما روز عید وی است پس بن
 تقدیر سالی سه صد و شصت روز را عید توان کردن اهل تقوا
 در دمی و عید کنند و شیخ علی سینا چنین گفته است اهل شرع
 سه دو بار در روزی پنج بار پیش از حضرت آفریده کار و عیال
 بار ندادند که اقامت بصلوة و اما پوستان حضرت را بهر نفس دو بار دادند

و صد بار خوانده اند و شیخ ابراهیم ادبم قدس سره فرموده است
 این ندا از حضرت رب العزت در گوش جان مجسمان فرموده است که
 اویا و صفیاء لایرون غیر ایوم قلنا نعوادها طویل الان علیهم طمان
 شرا با سبب بیلا و ابارین و کاشانی الفرادی علیهم السلام
 المؤمنین عمر رضی الله عنه روزی یاران خود گفت هر که بر مرده نماز
 گذارد بهر قدمی که پس تابوت او میرود چون کوه احدی که در دیوان
 ثبت گرداند یکی از یاران و سوال کرد که یا عمر بر مرده نماز گذارین
 بهتر باشد یا علم شریعت آموختن گفت بخدا شکر محمد علیه السلام را بر آستین
 بمانرستاده است که کیمت نامه شرعی بهتر از آن که بر هزار مرده نماز
 گذاردن اگر پرسند که شخص مرد دیگری او را کفن کرد و تجنیز است
 کرد از مال خود تواند که آنچه بروی خرج کرده است تبرک دوی جمع
 کند یا نه اگر گوید تواند خطا بود نتواند نیز خطا بود جواب صواب است که
 مولانا صدر الاسلام فرموده است که الوارث یجمع والذنبی لا یجمع
 یعنی ارث تواند که بجمع کند و جنبر بجمع نتواند کرد زیرا که تبعیت
 و وارث باذن شرع خرج کردست کما آنچه رسول علیه السلام

فرموده اند که اذ التحیر تم فی الامور فاستغینوا من اهل القبور و ذکر
 فرمودند که نهت یکم عن زیارة القبور الا فرورا بالان لله تعالی
 یقول ما عند المنکسرة قلوبهم و لمند رسته قبور هم پس زیارت خاک
 عزیزان چگونه میباید رفت زیارت را فایده هست یا از رسول علیه
 فرموده اند که چون شب جمعه در ایار و احواح مو، منان از حضرت
 رب العزت اجازت خواهند که به دنیا آیند تا با ما در شبته یک
 از ارواح در مقابله قالب باشند فاما روان پیوسته ملازم قالب
 بود روان با جان همچنان نسبت دارد که شعاع آفتاب با آفتاب
 با آسمان چهارم و شعاع او علم دنیا را روشن میکند و روح نیز
 از علم ارواح است بزرگترش و روان که بر تو اوست در علم است
 بنزدیک قالب او و اگر چنین بودی از مشت کل آب چه فایده
 بودی رسول علیه السلام با در اول حال زین خبر نبوی چون از
 بدانت گذران بخواست و گفت که نهت یکم عن زیارة القبور
 الا فرورا بالاعتر بوجهم که شما یا زانی میگردم از زیارت قبور مردگان
 اکنون میگویم که زیارت کنید که فایده دهد وقتی دراز و دور درخت

امرای بزرگ این سخن را تقریر کرده همه را خوش آمد و این در فواید مهم
 صفای بخاریست نسخه لطیف است در حجم سه کاغذ در کتابخانه است
 خود مطالعه کرده بودم قدری چند نوشته این سخنان عظیم است
 و رسول علیه السلام فرموده اند که هر تو انگری زیارت کورستان را
 ثواب او چون ثواب درویشی بود که همه روز روزه داشته باشد
 نماز خوانده باشد و در هر درویشی که زیارت کورستان را و ثواب
 او چون ثواب تو انگری بود که همه روز در راه خدا ایستاده باشد
 و در صحیح بخاری یا فقه ائمه اربعین را اولیای خداست که در عالم
 حیات کرده اند از برای دریافتن دو قاف یکی قاف قلوبی
 قاف قبور و چون زیارت او در اهل کورستان سلام کند که
 مؤمنان زنده اند سه صد و شصت فرشته موکل ایشانند و بر او
 دو فرشته نگاهبانند و ایشانرا کرام الکاتبین خوانند و خیر
 چون بنده مؤمن را در حدیثی ملائکه حضرت ابوالفضل علی بن ابی طالب
 ای بر خدا ای چون بنده مؤمن بجاک پیوست تا بمقام خود بر علم بالا
 رویم یا لازم او باشیم خطاب در رسد که مروت و کرم است که بنده شما

مگذارید تا قیامت ملازم خاک او باشید پس ملائکه جواب گویند
 کورستان را فائده ظاهر شد و حکمت در تکبیر بر اهل کورستان
 رسول آن فرموده اند که اذرا تیمم لحق فکبر و چون آتش یافتند
 از دست شما یان بر نیاید که آن آتش را فرو نشیند تن تکبیر
 تا آن آتش برکت تکبیر فرو نشیند پس چون عذاب کورستان
 و دست خلق با آن نمیرسد که بکشند تکبیر میباید گفت تا مردگان
 از آتش خلاص شوند **سئوال** غایب اسلام فرموده اند که هر
 خاک پدر و مادر خود را نداند که کجاست بگوشه رود و خط بر زمین
 بکشد یکی کور پدر و یکی کور مادر است و روی سوی قبله کند
 و سلام و تکبیر بگوید و چهارده بار سوره اخلاص بخواند اگر چه پدر و
 او در مشرق یا در مغرب خفته باشند بدان مقدار که چشم بر هم نیند
 این بگوید بدیشان برسد کور ایشان را روشنتر از آفتاب شود و از
 خشنود شوند و چنانکه گفتیم آمرزیده شود و حق پدر و مادر از گردن
 ساقط گردد و در این سخن در فوائد صاحب محیط است **سئوال** ازین سخن
 در محیط آورده است که علماء اسلام دیده‌اند **سئوال** که روز تلوغ

یازدهم آنکه نکند نازاید و دست و پا زد هم نکند نان در دست را اگر
 نان شکسته موجود باشد سیزدهم آنکه بسه انگشت طعام باید خورد
 ایهام وسطی چهاردهم آنکه بخورد از پیش خود مگر میوه را
 مخیرست پانزدهم آنکه از میان طعام نخورد که برکت از میان طعام
 فرود میآید شانزدهم آنکه بخورد آن را ساقط میشود از دستش
 بسبب تعظیم طعام گفته اند پیغمبر علیه السلام کسی که بخورد آنرا ساقط
 میشود از ماده همیشه در وسعت باشد رزق او هفدهم بلیت کاس را
 زیرا که کاس طلب مغفرت کند برای کسی که بلیت دهد و راهزدهم آنکه
 بعد از فراغ طعام الحمر نسکاید و سزاوار است که هفتینان طعام
 فارغ نشد باشد الحمد لله بلیت گوید سیزدهم آنکه بلیت بخورد
 بعد از فراغ قبل از آنکه بر منديل پاک کند شام رحمة الله علیه کند
 اول بلیت نخست میانه را بعد از آن کبابه را بعد از آن ایهام را
 بسم آنکه خلل کند و ندانهای خود را باید که بهر خوب بکاوند خلل
 باید که سیاه بید باشد یازدهم باید از درخت تلخ باشد فروزید
 آنچه از خلل بیرون آید بلکه بر کف دست خود نهند تا اوق که طشت

در بیع و شراود در دعوی مخصوص حکم خدایتجا را نگاه داشتن چهارم است
 حدود الله در تغزیر و قصاص که آنرا صرح گویند این فرض است مخصوص
 بکلام و محبت با پنجم رعایت حدود الله در خوردن استامیدن
 اگر برکت کند که در طعام خوردن چند چیز فرض است جواب بگوید که
 چهار چیز فرض است اول حلال خوردن دوم روزی یا از حیث
 دانستن سوم قانع بودن آنچه میرسد از روزی چهارم کنا نکند
 مادامیکه قوت طعام در بدن است اگر برکت کند که در طعام خوردن
 چند چیز سنت است جواب بگوید که سنت سه چیز است است
 اول خود را کش دوم سوره و دست در آستانه دست هم نگه
 وضع کند طعام را بر سر و در فرود بر زمین باشد و اکل نکند بر زمین
 آن عادت ملوک مفضل است که چهارم میبشود با کانه سفین
 یا چوبین پنجم آنکه حاضر گردانند هر چه بر ما که ششم آنکه نشیند برای
 چپ یا چار را او بنفتم آنکه بسم الله الرحمن الرحیم گویند ششم آنکه گویند
 اللهم بارک لنا فیهِ و ارزقنا خیرا منه نعم بخورد بدست راست و هم
 ابتدا کند بنک و ختم کند بنک می بردار و نمک با بهام و سبح

ما من نية الا وقد اصابوا بالاعطية الا وقد جمعوها فانتمت الاخبار في الاقطار
 وتوجه اليها العلماء من الامصار يتحملون البرد والحرق ويأتون من كل فج عميق
 جاين كل غبر قائم الارجاء متعطين في كل طريق من الغبراء حتى استلأت الحجرات
 من النجوم كنت في مزجات الوغول متخمين بالدرس بين ايدي الائمة والقضاة
 مؤتمنين على فتوى القضية والواقعات ومنهم من يؤمنون حولها ويعتكفون في زواياها
 حتى يجرد حجرة اويصوبوا فرجة فشم الطلاب عن ساق الجد الى ضبط العلوم والمعارف
 وجمع العيون والطلايف حتى صادفت بحار العلوم مثل طم امواجها ورايت النكا
 يدخلون فيها افواجاً في كل موضع منها جماعة تراهم مستغلين بالقليل والقائلين
 عن العلوم مشظرين للآجال وما قليل من الزمان تشا فيها جماعة من الفضلاء يخرجون
 الى اطراف الولايات وينتشرن حتى اشرفت الارض بانوارهم واوردت اغصان
 الشريعة بحساب انارهم فطفقت اقمم مواردهم وتجرع صبا بتمم ولازمت سجايم
 ودانيت مدارسهم حتى صرت من ادانهم وختلت من معانيمهم وآثرت خدمة
 شدة اشرفهم قدرا واعلاهم رتبة واهتمهم دراية واعلمهم رواية فقرات اليه تروى
 من الزمان ومدة من الآوان واستفدت من مجلسه العالي بقدر ذهني القاتر
 وفكري القاصر فيهما التنبه لرموزه الدقيقة وتفطن لاشارته الحفية ونعم ما قيل
 من لا يدرك الكل لا يترك الكل فيعني صدق الهمة في الارتقاء الى مدارج الكمال
 على التيقن بالفنون وسدادة خدمة الرجال حتى وفقت للعروج في المراتب
 كلها والارتقاء الى الدارج حلها فلما اتى آوان ان يخرج منها واشتغل باعادة
 ما قرأت على الائمة كثرهم الله سبحانه وافادة ما سمعت منهم وقد كان ذلك كله
 بين دولته سلطان الاسلام ظل الله في الامام ومواهب حضرت مالك
 بالاحم اعني خاقان الاعظم ما كان مكرمة الا وكان لها جازا والحرارة

الاوكان لها فبزا ولقد حق له قول من قال لقد دلت سبل المعاني وقال
 الخلق طر ابالبیان ولا یصح الا لا قول قال جنانک مثل وضات لجان منک
 بینا لغایات الامانی حلت من المکارم فی ذرابا ففیها کالسبح امثانی فلذات
 من الرحمن یغنی الیک قطفها ابدادونه لازالت شمس دولته علا وج سما من قبال
 وانار سلطنة علی علی روح الکمال فاتح قلبی علی ان ظهر علیه بعضا من آثار نعمته
 ونبذ من ثمار دولته اذ البعض وجب علی من شکر نعمته اذ التحیث بالنعمة شکر
 وازدیاد الاله حیث علق بالشکر قتامت فیه وتحررت لا هتدی الیه سبیلاً
 ولا اجد الیه مرشداً ودیلاً فامرنی بعض اخوانی بکتابه شرح هذه السنخه وعرض
 علی جنابه العالی لازال عالیا علی كافة الانام والیا فقلت هیهات هیهات
 لما تمرون ان هی الامرتبه العظم لا یطیق بها الا الا واحد یون ثم یغلب علی الخلیفان
 حتی یخلس منی العنان فلم یبق للتدافع الا مکان ولا للتمک مکان فبعثنی یوم
 ذلک ان اکتب شیاً وان کان قلیلاً وقلیل قد یكون علی اکثره ولیلاذ کان
 قد طلع من مشرق سلطنة کوکب ظهرا لاشراق وکاد ان یستنه بانوار
 معدلة الآفاق مالک الزمة الممالک بالاستحقاق والی اعالی الاقالیم علی اطلاق
 استولی بانیه الله سبحانه علی من الخافقین المنتسب الی الخاقان المستعد
 من الطرفين فی مطلق الکفین بالجود والدی غیاث من البلوی امان من الفقر هو
 الحمود فی کل حاله وحدان الدهر ایدی من الفطر لن من عود اباسا بینه عاوی
 ماکان فی الورق الخضر الا وهو سلطان العالی الشان الجلی البرهان
 عبد العزیز بن الخاقان الاعظم الخ بیک کورکان ما یرج فی مضمار سلطنة
 فارسا وما زال فضل الله ناصرًا وحارساً اللهم جعله خلفاً صالحاً
 لآبائه العظام وامن وطلال رافته علی كافة الانام مد اللیالی والایام النبوی

بلهني وآله الكرام ثم انه قد حان ان يشرع في تحصيل العلوم العربية وكتساب
 الفنون الادبية وقد قيل التصريف مفتاح العلوم وكان اصرف المعزى
 كتابا حسن التوصيف يهتدى به المبتدى الى علم التصريف جارا مجرى امدخل
 في الكتب البسوط مستلما على المسأل والنكت المضبوطة جامعاً للاصول و
 القواعد حاويا للنكات والفوايد وهو مع وضوح عباراته وظهور رموزه
 واشاراته يحتاج الى نوع من البيان وضرب من التبيان في اول كتاب
 شرحه لينشط الاستماع ويطرب عنده سماعه ويهتز لاقته ناهجه
 ويرملح له في ختامه فتقاولت منه باسمه وجعلت الكتاب لرسمه
 وبانا اشرف فيما قصدت مستعينا بالله سائلآ منه ان يهديني سوا السبيل
 وهو حسي ونعم الوكيل فاقول افصح الشيخ المصنف كتابه بالتسمية تيمنا
 وتبركا واقذارا بكتاب الله تعالى وعملا بقوله عليه الصلوة والسلام كل
 ذي بال لم يبدأ باسم الله فهو ابتر فقال بسم الله فان قلت بم يتعلق
 بحار قلت بحذوف تقديره بسم الله ابتداء كالمسافر اذا ارتحل يقول بسم الله
 اي بسم الله ارتحل وكذا الذابج وكل فاعل يبدأ في فعله بسم الله كان
 مضمر فاجعل التسمية مبتدأ كذا قرره الشيخ الامام حافظ الدين النسفي لمصنف
 وانا قدرنا الحذف وتأخر الان الالهم من الفعل هو المتعلق به لانهم كانوا يتبدون
 باسماء الالهم فيقولون بسم اللات والعزى فوجب ان يقصد الموجد معنى
 اختصاص اسم الله تعالى بالابتداء وذلك بتقديمه وتأخير الفعل الى فعل في
 قوله تعالى اياك نعبد حيث صحح بتقديم الاسم ارادة الاختصاص وانا قدم
 الفعل في قوله تعالى اقرأ باسم ربك لان تقديم الفعل هنا كوقع لانها اول
 سورة نزلت فكان الامر بالقراءة اهم وموضع الحجار والحجور منصوب بالفعل المقدر

وقال
 من
 من قبل
 رغبة
 يشكر
 سبيل
 من
 ت
 ه
 ب

اعني ابتداء ارفع علامه خبر مبتدأ محذوف تقديره بسم الله مبتدأ على ان
يكون المتعلق المقدر اسما والاول اولى لزيادة ضمائر الثاني فان قيل لم كسر
البا ومن حق الحروف المفردة ان تفتح قلنا لاختصاصها بلزوم الحرفية وطبر كما
كسرت لام الامر واللام الداخلة على المطهر للفرق بينهما وبين لام التاكيد ان
قيل ما وجه اختصاص الحرفية وجر بالكسرة قلنا اما الحرفية فلانها تقتصر عدم الحركة
كما عرف والكسرة يناسب لعدم لقلته حيث لا يوجد في الفعل ولا في غير المنصرف
من الاسماء ولا في الحروف الا ناء وراجر واما جمل فليتم وفقه والاسم عند البصريين
من الاسماء المحذوفة الاعجاز لكثرة الاستعمال كيد ودم صله سمو بدليل تصريفه
وتصغيره كاسما وسمي واشتقاقه من سمو وهو الارتفاع والعلو كذا في الصحاح
لانه رفعه للمسموع وشعار له وهما لطيفة عجيبة بيانها موقوف على مقدمته وهي
ان كلمة حرفي الاصل حرح ومعناها حرج والمرأة حذفت الحاء الاخرة منها واللفظ
انما سئل عن بعض الظرفاء وقيل ما وجه حذف الحاء منها فقال الجيب لكثرة
الاستعمال من السمة عند الكوفيين واصله وسم حذف الواو ونحوه
عنها همزة الوصل لثقل اعلاله وروبان الهمزة لم يعهد وخلصت على ما حذف
في كلامهم ومن لغاته اسم وسم قال الشاعر بسم الذي في كل سورة سمة
فان قيل ينبغي ان لا تحذف همزة خطا كما هو الابد في الهمزة الوصلية قلنا
نعم الا انهم حذفوها لكثرة الاستعمال لهن لم يحذفوا اقرارا باسم بك
وسج باسم ربك واذكر اسم ربه وسائر مواضع استعمالها لانها
ليست بمنزلة التسمية كثره وقالوا طولت الباء تعويضا من حذف الالف
وانما قال بسم الله ولم يقل يا الله لان التبرك والاستعانة بذكر اسمه تعالى
او للفرق بين اليمين واليمن او للمتابعة بكتاب الله تعالى والموافقة

بكلام النبي عليه الصلوة والسلام كما مر في الحديث والله صله الاله فخذ فوهمة
 على سبيل الشذوذ فصار لاه ثم ادخلوا الالف واللام عوضا عنها كذا
 قالوا فصار الله وقيل اصله الاله فحذفت الهمزة من آله وجعل الالف واللام
 عوضا ثم نقلت حركة الهمزة الى اللام فصار اللاه فاحتج المتجانسان اعني
 اللامين فاسكن الاول وادغم في الثاني فصار الله فان قيل لم لم يكتب
 الله بلام واحدة بعد الادغام كما هو دأب الخط في المدغم نحو فوهة قلنا
 تخفيف في اسمه تعالى اوله لئلا يتبس باله الرحمن وهو فعلان من رحم كغضبان
 وسكران من غضب وسكر الحسيم وهو فاعيل منه كمرض وسقيم من مرض
 وهما صفتان لله تعالى بمعنى فاعل ومعناها ذوالرحم وهو اداة الخيرة ولا فرق
 بينهما مثل ندان ونديم كذا في الوجيز وقال صاحب الكشاف وفي الرحمن من
 المبالغة ما ليس في الرحيم ولذلك قالوا الرحمن الدنيا والآخرة ورحيم الدنيا
 ويقولون ان الزيادة في البناء لزيادة المعنى وهو من الصفات الغالبة لم ي
 يستعمل في غير الله تعالى ولهذا قدم الرحمن على الرحيم كما ان الله من الالهة
 الغالبة ولم يطلق على غير المعبود بالحق تعالى قول الخليفة في مسيلا الكذاب
 رحمان اليمامة فيأتي من تعنتهم فكفرهم ثم شرع المصنف محمد سبحانه بعين
 بالتسمية اذ الحق شئ مما يجب عليه من شكر نعمائه التي تاليف هذا المختصر من آثارها
 وناسيا بكتاب الله تعالى وعملا بقوله عليه الصلوة والسلام كل امرئ مني بال لم يبداء
 بحمد الله فهو قطع وجرم فقال الحمد لله فالحمد هو الوصف بالجميل على جهة التعظيم
 والتجليل كذا قيل فتقيده بالجميل احتراز عن الوصف بغير الجميل وقوله على جهة التعظيم
 والتجليل احتراز عن الاستهزاء والسخرية كما قيل للجنم ذوق انك انت العزيز الكريم حيث
 لا يكون الوصف فيه على جهة التعظيم باطنا وشرطا كون ذلك الوصف على جهة التعظيم

طاهر او باطنا مستفاد من عطف التجليل المراد في التعظيم عليه كجمل احد بهما
 راجعا الى الطاهر والاخر الى الباطن حملا للكلام على الافادة دون الاعادة فان
 قيل حديث الابتداء بالتسمية يوجب الابتداء بها وحديث الابتداء بحمد يوجب
 الابتداء به فوقع التعارض بين الحديثين طاهر اذا الابتداء باحد الامرين يفوت
 الابتداء بالآخر قلنا لا تعارض بينهما اذ يمكن الجمع بينهما بان يقدم احدهما على الآخر
 فيقع الابتداء بحقيقة وبالآخر بالاضافة الى ما سواه فان قيل لم قدم التسمية على
 الحمد قلنا للعمل بكتاب الله تعالى الوار وتقديم التسمية والاجماع المنعقد عليه
 فان قيل لم ترك العاطف بين الحمد والتسمية قلنا للتأسي بكتاب الله تعالى ولئلا
 يشعر بالتعقّب ثم انه ختم الحمد على الشكر لان الحمد يكون باللسان البتة والشكر به
 يكون باللسان وغيره واللسان اوضح في اظهار النعمة من غيره ولان الحمد
 اذا كان في مقابلة الاحسان يكون شكرا ايضا كما قال عليه الصلوة والسلام
 الحمد رأس الشكر لم يشكر الله عبد لم يحمده وحمد العباد يكون بعد الاحسان البتة
 فاذا حمد فقد شكر ولان الحمد اسم حيث يكون في مقابلة النعمة وغيره بالعصل
 وشكر لا يكون الا في مقابلة النعمة ولان تصدير الكتاب بثناء الله تعالى للعمل بوجوب
 حديث الابتداء بحمد وانه ورد بلفظ الحمد كما روينا ولانه موافقا لكتاب الكريم حيث ورد بلفظ
 الحمد وعلى المدح لانه يعم ما لا يختار للحمد وفيه الحمد مختص بالحمد وفيه اختياره ايضا يعم غير المحم
 يقال محم للوراء على صفاتها ويكون قبل الاحسان وبعد الاحسان والحمد
 يختص المحم ويكون بعد الاحسان فالحمد اولي لدلالة على كونه تعالى حيا وصلوا
 احسانه الى العباد وان ماله سبحانه من صفات الكمال وجسريل النوان ختيا
 تعالى فان قيل فما معنى قول صاحب الكشاف الحمد والمدح اخوان قلبا
 معناه انهما اخوان في اصل المعنى وهو الثناء الجميل ولموافقة لكتاب الحديث كما في قوله

اسم للذات الواجب الوجود المستحق لجميع المحامد ولذا لم يقل للمخالق او الرازق
 ونحوهما مما يؤم خصاص استحقاق الحمد بوصف دون وصف بل انما تعرض
 لغناء الوصلة الى العباد بعد الدلالة على استحقاق الذات بتبينها على انه
 تعالى كما استحق الحمد بحسب استحقاقه بحسب الوصف ايضا وعلم ان
 قوله الحمد لله كان في الاصل جملة فعلية اى حمدت الله حمداً فحذف الفعل
 مع الفاعل وقيم المصدر مقامه وجعل الجملة اسمية فالعهد والى الجملة الاسمية
 للدلالة على الديم والثبات وتقديم الحمد باعتبار انه اهم نظر الى كون المقام
 مقام الحمد كما ذكر في تقديم الفعل فرقوله اقرأ باسم ربك ان كان ذكر الله
 اهم نظر الى ذاته واللام فيه للتعظيم عند المعتزلة كما ذكره امام انفس رحمة الله
 ومعناه اثبات حمد عظيم لله تعالى حملا للام على التنوين في اضافة التعظيم لتأخيها
 في التأنيب وصرح بعضهم بان اللام للعهد اى حصته من الحمد لله تعالى ان
 اريد الذمى وحصته معنية منه له تعالى وبهى ما عدا الراجعة الى العباد بادعاء
 كونه معلوماً ومعهوداً ان اريد الخارجى وعلى التقادير المقصود ثبات بعض المحامد
 له تعالى دون الجميع وصرح اهل السنة كثرهم الله بان اللام للاستغراق
 والمراد اثبات جميع المحامد له تعالى وهذا الخلاف مبنى على خلاف في خلق هو
 الافعال فعندنا لما كان جميع الافعال بخلقه تعالى كان جميع المحامد له لا
 بالاصالة وعندهم ان العبد خالق لفعله الاختيارى فيستحق الحمد بصنعه لهذا الحمد
 وجعل صاحب الكشاف اللام فيه للجنس ونظر الاستغراق ثم صرح بان فرقه تعلم
 الحمد لله دلالة على اختصاص الحمد بالله تعالى وهذا مبنى على ما قيل من ان المعروف
 بلام الجنس ان جعل مبتداه فهو مقصور على الخبر نحو الامير زيد والكرم والعرب قبل
 اختصاص جنس الحمد بالله سبحانه يستلزم اختصاص جميع المحامد له تعالى استلزاماً ظاهراً

اذ لو ثبت على ذلك التقدير فزمن الحمد لغيره تعالى كان جنسه ثابتا له في ضمنه فلا
 يختص به تعالى والمقدر خلافة وهدايتا في مذهب الاعتزال كما بين فكيف
 يذهب اليه مع تصلبه في مذهبه قلنا هو معتسف بان يمكن العبد
 واقداره على الافعال التي يستحق بها الحمد من الله تعالى فهذا الحمد من هذا الوجه
 راجع اليه تعالى يوايد ما قاله قوله تعالى الملك وله الحمد قدم الطرفان للدلالة
 على اختصاص الملك والحمد بالله تعالى ثم قال اما في غيره فاعتدوا بان نعمة الله
 تعالى جرت على يده فان قيل فما ينبغي لغيره الاستغراق قلنا قد ذكر شرح
 لتخصيص المفتح ان الاولى ان تكون اللام للجنس و ان الاستغراق بنا على
 انه امتداد الى الفهم السارح في الاستعمال لا سيما في المصادر وعند خفا قرين
 الاستغراق وعلى ان اللام لا تصد سوى التعريف والاسم لا يدل الا على مسماه
 فاذا لا يكون ثمة استغراق على نعمائه وهي بالفتح والضم جمع نعمة وهي ما يتنفع
 به النفس او كان بايصال محبوب اليها او سلب مكره عنها وانما جمعها متعدد
 انواعها وختلفا فيما بالعاجلة والاجلة والطاهرة والباطنة كذا في الرسالة الحاشية
 ولهذا اختار على الآلا لانها تطلق على النعم الطاهرة فقط وقيل فر الفرق
 بينهما ان الآلا يطلق على النعم الطاهرة والنعم الباطنة وقيل يفرق على
 العكس واما من النعم الباطنة ما لا يبصر والناس بالبصير بل البصيرة من الطاهر عكس هذا
 بعض الحكماء عن القرون بين الآلا والنعم فقال كل ما ظهر من النعم فهو الآلا وما لم يظهر
 منها فهو النعم ما مثا في ذلك ان اليد من الآلا وقوة البطش من النعم والرجلين
 من الآلا وقوة المشي من النعم فاذا كان لعبد رجلان لم يكن قوة المشي فقد عطى الآلا
 لان النعم والعروق والعصب العظام هي الآلا وصحتها وسكونها النعم وقال
 بعضهم الآلا ايصال النعم والنعماء وفتح البتيا وقال بعضهم على عكس هذا وقيل

بما مراد فان ثم الالابجمع الى بفتح الهمزة وكسرها ويكتب بالياء كذا في الصحاح
 ولا شك المنعم ومن قوله تعالى ورفعنا لك ذكرك بان رفع ذكره ان قرن
 بذكر الله تعالى في كلمة الشهادة والاذان والاقامة والشهد ويخطب على من
 للنبي المنعم من وجه حيث وصل الى العباد اهل النعم وهو دين الاسلام المرتب
 عليه النعيم الديم في دار السلام فقال اصلوة وهي دعاء مخصوص
 بالانبياء والملائكة ولا يصل على غيرهم الا بطريق التبع والمراد بها ايصال الخير
 وهو من الله تعالى رحمة ومن الملائكة استغفار ومن المؤمنين دعاء
 على رسوله وهو من الانبياء من جمع الى معجزة الكتاب المنزل عليه فعون معني
 مفضل والنبي من اوحى اليه سواء انزل عليه الكتاب لم ينزل فيكون اعم
 من الرسول مطلقا فان قيل الصلوة في اللغة الدعاء وهو اذا كانت
 صلته كلمة على يكون دعاء سورا نحو دعاء علي اي دعاه باشروا اذا كانت صلته
 اللام يكون دعاء خيرا نحو دعاه اي دعاه بالخير فينبغي ان يقول وصلوة رسول
 قلنا سلمنا ذلك اذا كانت كلمة على صلته للدعاء واما اذا كانت
 مستعملة بالصلوة التي هي بمعنى الدعاء فلا نسلم ذلك ولئن سلمناه
 فنقول ان متعلق كلمة على بهننا محذوف وهو نازلة او فرمعناه وهو اداء صلوة
 بهننا ايصال الخير وهو من الله تعالى رحمة كما ذكره في نازلة من الله تعالى فيكون
 التقدير رحمة الله تعالى نازلة على رسوله ولقائل ان يقول هذا الجواب لا يستقيم
 على تقدير ان يحل الصلوة على صلوة الله تعالى واما اذا كانت مطلقة بان يكون
 من الله او من الملائكة او من المؤمنين او محمولة على صلوة المصنف ومن
 شرع في هذه النسخة من المؤمنين وهو الطاهر ففيه نظر فالجواب القاطع لاداة شبهته
 راسا ان يقال الطاهر ان هذا الكلام اي صلوة على رسوله مبتدأ وخبر ويجاز

في خبر المبتدأ يكون متعلقا بفعل مقدر من الافعال العامة لان يطرد دليل
 الخصوص فيكون التقدير والصلوة ثابتة او كانت على رسوله فلا يتوجه السؤال
 لعدم تعلقه بالصلوة محمد عطف بيان للرسول وفائدة الايضاح بهم مختص
 وقبل فائدة شمول الصلوة تخصيصها برسولنا صلى الله عليه وسلم بعد التعميم
 تبيينها على زيادة فضل وشرفه على سائر الانبياء وهو من التمجيد ومعناه البليغ
 في كونه محمودا كما قال الحسان رضي الله عنه فذوالعرش محمود وهذا محمد خاتم انبياء
 يجوز ان يفرق التارة وهو في اللغة الفص مع الحلقه وقد يطلق على الفص
 بطريق اطلاق اسم الكل على البعض والمراد اشرف الانبياء على سبيل الكناية
 وبكسر با فيكون عبارة عن تيمم به النبوة والكسر في اللغة والفتح قال الجوهري الختم
 والخاتم بكسر التارة والخاتم والختام كانه بمعنى واحد وعلى التقديرين صفة لمحمد صلى الله
 عليه وسلم اما على الاول فظاهر وكذا على الثاني اذا كان بمعنى المفتوح واما اذا كان
 اسم الفاعل فلان إضافة الى انبياء معنوية فيكون معرفة لان إضافة اسم الفاعل
 انما يكون لفظية اذا اريد به الحال والاستقبال فيتصور ان يكون المضاف اليه
 مفعوله وبهنا كونه عليه السلام خاتم الانبياء شيء قد وجد فيكون بمعنى كما ضمه
 فلا يكون انبياء مفعوله فلا يكون الاضافة لفظية فان قيل كونه اشرف الانبياء
 او خاتمهم كيف يدل على كونه اشرف الرسل او خاتمهم ايضا اذ ثبت ان النبي
 اعم مطلقا فاشرف العام وخاتم اشرف من الخاص وخاتمهم ايضا من غير عكس ثم
 اعلم ان النبي اذا كان مشتقا من النبوة وهي ما ارتفع من الارض فاصله غير الهمزة ميوز
 وهو فصيل بمعنى مفعول اي انه اشرف على سائر الخلق فاجتمعت الواو والياء وسبقت
 احدهما بالساكن فقلبت الواو ياء فالتقى المتجانسين واو لها ساكن في غم والثاني
 لحصول شرط الادغام وان كان مشتقا من البناء وهو الخبر فاصله همزة يني فعمل في عالياته

ابناً وخبر عن الله فقلت بهزته يا قلباً لازماً في خطية وادغم يا فاعيل فما فصار
 نبياً وبعث من الظروف التي أصل الكلام فيها ان ينطق بهامضاً وهي الجهات
 الست نحو قبل وقدام وحلف وفوق وتحت ويمين وشمال ثم ان هذه الظروف اذا كانت
 مضافة كانت معرفة واذا قطعت عن الاضافة ونوى بها كانت مبنية الا ان اليمين
 والشمال لا يصيران مبنيين كذا في بعض شروح اللبّاب يسبح غايات لان غاية المضاف
 بالمضاف اليه فلما قطع عنهم صرحن حدود انتهى عندها وعلم ان قبل وبعث يستعملان
 في ظروف الزمان حذف قدم في المكان انما كان الاصل في هذه الظروف الاضافة لكونها اولية
 النسبة لا يتم الا بغيره ثم ان البعد اذا قطع بهما عن الاضافة ونوى بها صار مبني على الضم اما
 البناء فلما شبهت الحرف من حيث احتياجه الى المضاف اليه المحذوف المنوي هو أصل الصلوة
 واما على الحركة فلكون بهاء عارضا على الضم فلحقه النقصان الذي وقع فيه بحذف المضاف
 اليه باقوى الحركات قيل لكون حركة حالة البناء في لغة حركة حالة الاعراب اما اذ لم يكن المحذوف
 منوياً فإنه يكون هذه الظروف معرفة على حسب العوالم كقوله فساع الى الشرب كنت قبل الاحيل بها
 برأسه من غير التفتات الى المضاف اليه فلم يشبه الحرف ولما كان استعمال الماع بعد ما لوقا سماء
 خطب الكتاب خلف جوابه الفاء بعد حذفه كما كان يهمل قبل حذفه فقال فمذو بالتبنيّة وفوه
 اسم الاشارة الى المموتة الواحدة وصل في قلبه الياً با وربما يقال هذه اسم الاشارة لتسجي
 والمشار اليه بحكمة محققة بان حذف الكتاب لا ثم الف الخطبة او مقدره بان تصور الحجة ثم شرع
 في التايف فاقام في ذهنه من المتصور مقام الموجود والموسوق اشار اليه بما وضع للاشارة الحسية
 كذا قيل هي فعلة من اجعل التسي بمعنى المفعول وقيل به الكلام تسمية منه للكتاب من تصريف
 الافعال بيان للجملة وتصريف تفعيل من الصرف للمبالغة والتكثير وهو في اللغة التغير يقال
 صرفت الشيء اي غيرته وفي الاصطلاح هو تحويل الاصل الواحد الى امثلة مختلفة ليعان
 مقصودة لا تحصل الا بهما والاصل الواحد عند البصير من هو المصدر مثل الفرض والامثلة مختلفة

بي الماضي والمضارع وغيرهما فتحويل الى ضرب ويضرب غيرهما لتحصل المعاني المقصودة
 من الضرب بالحادث في الزمان الماضي او الحاضر وغيرهما هو التصريف الاصطلاحي والمناسبة
 بين المعنى اللغوي والاصطلاحى ظاهرة فالقيل فعليه ينبغي ان يقول من تصريف المصدر
 بدل قوله من تصريف الافعال قلنا انما قال ذلك لان التصريف يتقوم بالافعال ويقع
 عليها حقيقة وانما يقع على المصدر لضرورة وقوعه على الفعل لكون المصدر جزءا من الفعل
 ان المصدر عبارة عن جمع الحروف والفعل هو الجوهري امادة مع الهمزة واما عند الكوفيين
 فالاصل الواحد هو الفعل والمصدر مشتق من الفعل عندهم اعلم ان المراد بتصريفها غير عظم
 التصريف الذي هو معرفة احوال الالبنية وبالافعال الماضي والمضارع والامر باختصاره
 في هذه الافعال الثلاثة مضبوطة محفوظة لضررها بالجملته جارية صفة بعد صفة بطي الخفا في
 بفتح الميم والراسم مكان من جرى مجرى من ضرب كذا المدخل من دخل من نضاي
 كانت هذه الجملة محل دخول في الكتب المبسوطة حيث جرى مجرى معنى انه بحسب اللطالبان
 يضبط هذه الجملة ليكون شروعه في الكتب على وجه البصيرة ولقد صدق فيما قال المدخل هو
 الشئ الذي ينبغي للان ان يعلم ليدخل منه في تحصيل علم آخر وقيل هو اسم كتب
 شبه كتابه به في كيفية الترتيب الا فاداة فان قيل المبسوطة صفة للكتب قد عرفت
 وجوب المطابقة بين الموصوف والصفة في الجملة اذا كانت حال الموصوف وهي هنا
 كذلك فيجب عليها ان يجعها ليطابق الموصوف الصفة قلنا الصفة اذا استندت
 الى ضمير بطي غير المذكور السلام جاز الافراد مع علامة التانيث كالجع كقولك انبثا
 الجانية والجانيات وفي التنزيل في الايام الحياتية اي الماضية وازواج مطهرة
 ونسرة مرفوعة واكوات مرفوعة ونمارق مصفوفة وذرابي مبشوة فان قيل فلم
 اختار المفرد على الجمع قلنا للاختصار تشتمل هذه الجملة على اربعة ابواب انواع
 قال عليه السلام من تعلم باهن العلم اي نوعا منه بني الله تعالى له بيتا في الجنة

حضرت امام زین العابدین نقل قلیب دور لار که وقتیکه کوفه فخر پر بزرگوار حضرت امام
 حسین بر له بار و ده پسر منزل دین کو چاره کچی علیهم السلام نینک یاد قلیور ایر در لار و اوتور
 لار بول دنیا بی اعتبار لیغ ترور که کچی بن ذکر یا علیهم السلام نینک اولد و روباشینی بربنا کجا
 خاتون شه هدی قلیب یاردی سعد بن جبیر ابن عباس رضی الله عنهما بن روایت قلیور لار
 حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم فدوی کبیله کچی او چون تیش منیک کشینی
 اولد و دیم سن فرزند لار نیک او چون ایکی حصه اولد و در منینه بر روایت ده کیلتور و با
 دور لار که رسول علیهم السلام نه جگر گوشه لار او چون تیش مرتبه تیش منیک کشینی اولد و روز
 شونداغ بولدی که مختار ابن ابوعبیده و حبیب ابن قحطاف و ابراهیم ابن مالک اثر در بیر له
 تیش اوج تن خروج قیلدی لار شام لیغ لار دین و کوفه لیق ویزیری لار دین نیجه
 لارنی اولد و ردی لار و صاحب الدعوات ابو مسلم مروزی چندان مردانی لار نینک هلاک
 قیلد حضرت خاقان صاحب قران قطب سلطنت یعنی امیر تیمور کوره کان انتقام طریقیه
 شام لیغ لار شه بر لار لار قیلد لار که انی رقمی صفحہ روز کارده مسطور بولغوسی دور انداغ که امیر تیمور
 کورکان نینک تاریخیده مذکور دور و عیون الرضاده کیلتور و دور لار که اول سوز انکا دلالت
 امام ممد آل محمد علیهم السلام دور لار حضرت امام حسین نینک و انی اولاد لاری نه اولد و کور
 لار نه اولد و کورچی سید و سنوز بولخون نه انتقامی باقی دور تا که امام ممد آخر الزمان خروج قلیو
 ایغیر نیریم بولخون ناحق نه خیالیدین همت لار نه کولکل لاریده در دست لار بار دور که انکا یعنی
 بولک شفای دبو واقعه بایله نه صبرین باشقه دو آسی یوق و مونو اندیشه سیدین درست لار
 کولکل جرات لار تا سبب دور که ناله دین بولک مٹمی یوق عظم الله اجورنا بمصیباتنا حسین
 و زرقنا شفاعته جده محمد سید الکونین علیه الصلوٰة و السلام ایکنجی بایده حضرت
 رسالت پناه علیهم السلام غه یتکان قریشنی ایداع و جفا سی
 بیانی و حضرت امیر حمزه و حضرت امام جعفر طیار رضی الله عنهما نه شهید بولغان لار

بولدی ذکر یا علیہ السلام بهرله حضرت یحییٰ نینک تو تارغه قصدیت لدی لار ذکر یا علیہ السلام
 قاجتی لار لار قولدی لار بر باره کیشی لاریجی علیہ السلام نینک تو توب بادشاهه ذقاشکا
 الکیب لیدی لار بر باره آدم لار ذکر یا علیہ السلام نینک قولا ب یورور ایردی لاریقتین ایزیکه
 نینکای لار ذکر یا علیہ السلام بیجاقت بولدی لار اول موضع ده بر درخت بار ایردی درخت
 اسارت قیلدی لار اول درخت یاریلدر حضرت ذکر یاد درخت کا کیر و لار شیطان کیلکافر
 لار کیلکونجه ردالار نه تو توب توردی درخت یومولدی کافر لار نینک لیدی شیطان کیلک
 بر بر صورتیده بولوب توردی کافر لار ایدی الهمیزده بهر کیشی بار ایردی اول قیدیت شیطان
 ایدی درخت ایچیکا کیردی وردالاری نینک اوجی نه کورساتیب ایردی لار ایدی حوی قیداق
 حقیقارور منیر شیطان ایدی مو فی حقیقاریت قیلور سیر لار کافر لار ایدی اولدورور منیر
 لار غه تدبیر کورست آره دوسره ایتی لار درخت نینک باشیدن کیستی لار با تفسیر نینک لیدی
 ذکر یاز نینار ناله قیلایل آه واه تار تامل تا کیم آتینکنی صابر لار قاریدین یوق قیلور من اگر
 دشمن لار نینک وجود سیرالی نین حقیقارور لار من سنی حجره شهودنه کیر کوزور من دیب حون آره
 ذکر یا علیہ السلام نه فرق لاریعتی ایدی لارای بار خدایا مینک مرتبه شکر که سنی
 عنایت و محبتیک ده منی قانیم نه تو کا دور لار دیدی لار صبر قیلدر لار آه واه اور ما د لار کافر
 ایکی حصه قیلدر اگر کیشی انینکین سورسه ایردی که نه خواه لار سن ذکر یاز هر باره جزا سید
 نعره حقیقار ایردیکه قیامت غجه بول آره نه منی باشیدن المنای لار حق تعالی منی سپوزد قیلسه نه
 بایمکا آره قویسه لار شونه نواهلای دورن ایر ایدی آری هر کیم بلا ده لذت تابسه هیچ محنت
 و مشقت دین یوز او کور منای اما اول کافر لاریجی علیہ السلام نه نینک لاری فی
 بر طشت غه تو یوب کیستی لار اول قانکه او شل طشت غه جمع بولوب ایردی بر قیدوق کا
 تو کته لار اول قیدوق قینادی حق تعالی بخت انصر کافر لار کا یباردی بنی اسرائیل نینک
 نینک کیشینی اولدوردی اندین کین یحییٰ علیہ السلام نه قان قانماق دین تو ختادی

و مخزن آت قویدی لار کماهی خیر دروازه سینی بر ملازمیم نه اشتار نه برله آچار لار دکامی خدر
 نازمان لیت قیلغان لار نه تاهی بیرلان تیشیم نه اوشا تور لار بولم انه اوچون که تا عالم خلق عن
 روشن بولسون که بولولده اولوغ دریا لار موج اورا دور اولوغ اوت لار شعله اورا دورا کرکی
 مهلک کا طاقیه بولسه بولولغه کیرسون و اگر طاقیه بولسه اوزلیغه زحمت برماسون دیراق تور
 اول تحفه بلادور که انحضرت علیه السلام کا یارودی لار اتا لاری اندین ادر لار تا که اتا غه ناز
 قیلتمک کور معای اتا مهر قوجاغیده اولتور دکامی انحضرت صلی الله علیه و سلم هنوز انا لاری
 قارنیده ایردی لار اتا لار وفات قیلدر لار مبارک کولکجه لاریغه یتیم لیت دغینی قویدی لار انحضرت
 علیه السلام التی امی کا یتیب ایردی لار انا لای وفات بولدی ایکی مرتبه نشانه یتیم لیک کورد
 لار و ایت قیلور لار کیم چون آمنه خاتون وفات میلدی لار انکا جن لار هم بغلشتی
 آواز لاری نه اوم لار ایتشتی لار چون آن حضرت صلی الله علیه و سلم کنیز یا شکایتی لار
 بابا لاری عبدالمطلب که اولار نه مهم لاریغه کفیل ایردی اول هم وفات بولدی انحضرت
 عمک لاری ابو طالب نه تابشوردی لار کیرمه یاس کا کیرکان لار بدین کین پیش لوقی
 لیت میلدی لار کیرمه پیش ماس لار بیده حضرت خدیجه کبرانه آله یلار قرق یاس لاری
 پنجه لیت کا وحی کیلدی کا فلار دین ضرب و مشقت لار کور ایردی اولغی جفا اول
 ایکی همسایه نه اورتا سید اوکی لاری بار ایردی بول ایکی همسایه بدترین دین ایردی
 بولوب و بیر عقبه بن ابی مغیط بول ایکی همسایه جبر قیلغوی و ضرر تنگور کوچی ایردی
 و بولایک به نام سیه نامه بی سرمایه لار کجه کوندوز آن حضرت غه ایند او جفا قیلغی
 کوشش لور ایردی لار عالم کی حرکت و ناپاک نیرسه لار نه یول لاریغه سالور ایردی
 مبارک ایتاک لار حرکت بیرله آوده بولور ایردی آن حضرت صلی الله علیه و سلم نماز کا
 حقیقان لاریده اول حرکت لار نه پاکیزه قیلیب حقیق ایردی لار ملائمت لیت بیرلان ایتور
 ایردی لار که بول کجک همسایه لیت دور که منکا قیلور سیز دیر ایردی لار عبد الله بن عمر ای

لاری بیانه آن حضرت علیه السلام ایدی لار آن عظم الجراء مع عظم ابلاء یعنی جزانی اولوغز
 بلان اولوغی بیرله برابر دور بعضی کتاب سماویده کیلتوروب دور لار که ای آدم چون بلان یولی
 سکا آهلیسه و بیخ محنت سببا بسک طیار بولسه کوزونک رشن قتلدش دمان بولم
 اول پنجه لار طریقی دور که سکا کوزوب دور اولیا لاریوان فتوحی دور که سکا
 دور هر چه بلا چونک راق عطا تو لار اراق بونکته نه تحقیق لاق کیراک که پنجه لار دین بیخ
 پنجه حضرت محمد علیه السلام دیک جفاتا رتقان ایمان و صفیا لار زمره سیدین
 بیخ صفی نه اول محنت و بلا تیدر نکر سیر لار نه پنجه مینر کاتی اگر خرقه کیسه لار خرقه نه پنجه سی
 قدر ایردی و اگر لقمه میسه لار انکا تقیه زهر ایردی حضرت محمد علیه السلام حال دل لاری
 بیرله ای تور ایردی لار ما اودی بی مثل ما اودیت یعنی مسکا بر بلغان ایند اویک بیخ پنجه
 ایند ابیر بلیدی شعر کانه ما دیدیم از جور جفاها کس ندید نه و آنچه ما خوردیم از زهر و بلاها
 کس ندیده اول بلا میس مودیکه فکر یا پنجه نینک ایگه بار قیلدی لار اول محنت
 یحیی پنجه نه باشینی اوز دیلار بلا و محنت اول ترور که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
 لوقته لاری و کوک ایلجا مقدم نیت لار آسمان بیر ایلینی زمام معانله انینک قویکیا دیر لار
 کنه کار امت نینک سفاعتی نه دامن بهمت لاریغه قویدی لار و ندایتا دور که من لیل قتر
 نافله لک عسی ان سبتک ربک مقاما محمود ایگه لارده قولقتیل مفلس امت لار نینک سورینه
 عرض نه تیکور عنیل غفلت فر شیده او خلاکان لار نه بدلیده سن بیدار بول و غافل لارنی
 اورنیده کوز نینک دین یا شغ یا مغور دیک یا غدوریل کابل لار نه ایشینی سندن قیلیق لازم
 و کنه کار لار غدری نه سندن تو لاما ق در کار بر طرفین دوست لار نه ایشینی قیلماق
 و بر طرفین دشمن لار نه جور جفا سینی تار تمق لازم دیدر حضرت رسول علیه السلام ایدر
 ایدر لار کاهی منی قاب قوسین مقامیکه او تقوزدی و کاهی ابو جهل ایشیلیکا جور و جفا
 تار تمق او چون سیار دور لار کاهی بشیر و نذیر و سراج منیر لقب قویدی لار و کاهی شاه و ساهر

ای عصمت خلقی ایرو خاتون همه لار نیک کوز یومونک لار که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
 قیر لاری خاتون قیامت فاطمه زهرا اوتار لار عیب لار روایت قیلیب دور لاری
 کوز یومونک لار دیماک و حکمت اول ایماس که اولارنا محرم بولغای لار بلکه سب اولر و
 حضرت فاطمه زهرا عصمت کاه قیامت ده به صفت و به حالت ده کیلور لار که هیچ کوز نه
 کورار غه طاقیر بولغای چنانچه حضرت امام حسن نینک زهره غشته بولغان کونکلارک لاری
 برکتف لار غیره سالغای لار و حضرت امام حسین نینک قاننه غشته بولغان کونکلارک لاری
 جب اوئون لار غیره سالغای لار و حضرت شاه مردان علی نینک قاننه بویالغان دستار
 لاری نازول لار غیره آلب انداخ خوش و ناله بیرله عرش نینک کوز لار غای لار
 لار ناله قیغای لار و همه بنمیر لاریغلا غای لار بهشت داکو حور لار فریاد و فغان قیغای لار
 حضرت خاتون قیامت عرش نی ستونی نینک تو جا غلاب فریاد و فغان ایلاب
 ایتکای لار که هرورد کار ادا دیمنی برکیل و فریاد و یکا تکمیل دیب حضرت جبرئیل علیه السلام
 خوش کاکیر کای لار و ناله قیلیب حضرت سید کاینات و خلاصه موجودات حضرت محمد مصطفی
 صلی الله علیه و آله نینک قاس لار غیره کیلیب ایغای لار که یا رسول الله فاطمه زهرا امام حسن
 زهرا اود کونکلار کینی بر اوئون لار غیره و امام حسین نینک خون اود کونکلار کی زهرا و اون لار غیره
 و حضرت علی نازون اود دستار لاری نوزیک آلب عرش نینک کیلیب فریاد و فغان
 قیلیب و ادایتا دور لوقین دور که دریای قنار آلی موج اوره اکر فاطمه نه تو تما سانک خطر
 عظیم دور دیدی لار سید عالم منبر دین تو شوب عرش نینک تو سبکا کیلیب ایغای لار کیم
 ای قیرم فاطمه و ای کوزیم نوری و ای بسندیده فرزندیم اتانک ن دوستی بولون
 فریاد غیره یمماق نوز فریاد قیماق کونی ایماس بولون کوتار مق کونی دور تا لامق کونی ایما
 من مظلوم لار نینک شفاعت قیلور من سن ظالم لار نه شفاعت قیلور سن حضرت فاطمه
 زهرا ایغای لار که ای بابا قیداق قیلدی که امام حسین نی خون اود و امام حسن نینک

نام بیایم از آلوده کنگلک لاری غ کورسم حکیم کباب بولادوردی کجای لاری غمیر بمنزله علیهم السلام انجای لاری کجای
 اولوغ آنا غمیر جانه اول خون آلوده کنگلک لاری غه قولونک آلیب الغیل برورد کار ابول حق تو کولغان قان لاری
 جرمی هر حکیم منی فرزند لاریم ندوست تو تو بورد و محبت اوروشنی کو کلید اتر بیت بیردی و فرزند
 واقعه سین استیب بریشان بولوب و در الارنگنه لاری غه اغیل دیکجای سن کیسکیل ای تانه جانه ترا
 قاشیکا بارالی دیدی لارینک منک منکس و دروش لار و کنه کار لارینک کا کولکل باغلاب دور لار
 منتظر دور لار انده بارالیک سن خون آلوده کنگلک لاری غه من خاک آلوده کیسولاریم نه ترا زونی
 به سیکا سالایوق من خسته کولکل برله ناله قیلغیل و من سینوق تشیم نینک شفیع کیستور
 ناله قیلغای تابولغای که ارحم الرحمن بیچاره و کنه کار است لاری غه رحم قیلغای شمع
 از کرم عندرکنه عاصیان خواهد بخشه بیچ است از نینان عندر خواهی کس ندید که چرمان آینه
 سوی درکش روی اسپده زانکه در عالم ازین بهتر بهای کس ندیده آما کجی علیهم السلام
 اولدور ما کا سبب اول ایردی که اول وقت دایک پادشاه نه بر خاتونه بارایدی اول خاتون نینک اول
 ایریدین بر قیزی بارایدی اول خاتون هر بولوب ایردی خون ملاد کیم قیزی نه ایر نویه برکای پادشاه
 بول باب ده حضرت کجی من مصلحت سورادی کجی علیهم السلام ایردی لار سنکا حرم دیدی لار پادشاه
 انه آلامدی خاتون ملول بولدی بیر کونی پادشاه است ایردی اول خاتون قیز نویه هر دازیر سیر پادشاه
 نظر نویه آلیب کیلیدی پادشاه بول قیز غه قصد قیلیدی اول خاتون ایردی بول ایشه کجی نه اولدور
 دور هر که قیزیم نه بهای کجی نینک باشی ترور مونداغ بول مسیه بولماس پادشاه کجی نه اولدور
 کیشی بولوردی اول وقت دایک علما لار کا خبر بولدی انلار ایردر لار اگر کجی علیهم السلام نه بر قیز خانه
 سیر کا تامه سیر دین گیاه او نماں دیدی لار پادشاه امر قیلدی کجی نه باشینی بر نویه نه ایچکی آلیب
 کیسینک لار دیدی خانه سیر کا تامه سون دیدی بس حضرت کجی غه کیشی سیرادی پادشاه نه بر نویه
 کیشی سی بارایدی اول ایردی کجی نه اتاسی مستجاب لکه عا دور اول نه اولدور حق کیراک تا کیم
 او غلله واقعه دعای بد قیلیب نینی هلاک قیلغای دیدی لار پادشاه غه بوسون

اول جفالاریکه قریش کافر لاری سغیمه علیہ السلام غم قتلدی بری بریدین زیاده راق ایزدی برکونی
قریش کافر لاری بر حجب سرده جمع بولوب اولتوروب ایزدی انحضرت بیدار بولوب کعبه نینک طواف
قتیلغالی باردی لار قریش خلقی سغیل کیلیب ایدی لار سن موسن کیم بزلار نینک حقیمنه ده
وبت لار نینک حقیده سوز ایتورسن دیدی انحضرت صلی الله علیه وسلم ایدیلار آری سوز
ایتورسن دیدی لار بر کافر توروب انحضرت نینک ردالاریدین تو توب بونی لار نینه سالیب
تارده انداغ که نفس الامادی لار حضرت ابابکر صدیق رضی الله عنه حاضر ایدی لار فریادیب
ایدی لار اولدورور موسن لار اول کیشینی که حق تعالی دیسه و روشن معجزه لار کور کوزور بولوب
اندین سو تک قویدی لار کیتوروب دور لار که قریش کافر لاری اتفاق تیلدیکه ایدی محمدنی
کور ساک اولدورور وزیر دیب بولوب واقعه نینک فاطمه زهرا ایشیب بیطاقت بولوب
یغلا دی لار انحضرت فاطمه نینک بو حاله کوروب سور دی لار که نه او چون یغلا رسن فاطمه
ایدیلار یا بابا قتیلاق قتیلاقی قریش کافر لاری سیز نینک اولدور کالی قصد قتلیب دور لار
انحضرت ایدیلار عمیکین بولوب غیل سوکیلتور غیل که سلاح المؤمن المؤمن یعنی مؤمن لار میرا غی طمان
ترورزه نماز نه کیای دیدی لار بس طهارت قیلیب سجد کاقدم قویدی لار انحضرت نه
بیت لاریدین اول قوم جاہل لار کوز آجال دی لار بلکه تور قوب کوز لار نی یومر لار انحضرت
صلی الله علیه وسلم بر کف تفراق الیب قریش خلقی نی یوز نینه آتی لار شاهته الوجوه یعنی
یوز نینک توروخ بولسون هر کیشیکه کیم اول تفراق تیلدی اول کیشی لار جنک بدرده اولدی لار
سول کراه لیت بیر له جنم کا بار دور لار وینه بر کونه انحضرت نمازده ایزدی لار بر کافر کیلیب جرک
وهر کنت لار نه سغیب انحضرت نینک مبارک باش لار نینه تا مثلالدی انحضرت صلی الله
علیه وسلم دعای بدتیلر لار که کربلا ده جنک قیلنجو هر لار هم شونداغ یکر مه ایسی مینک شام
لیق لار کوفلیق لار حضرت ام حسین بیر له اوروس قیلدی لار شونجه کیشیدین بهجکیم
قالما دی بریل غم هر قیشی لاری بر بلاغه مبتلا بولدی لار محرم آئی کیردی شولوقت عجزه

بیکشتی تیریک قالمادی بریلده تمام بولدی خواه جنگ قتلخان بولسون وخواه جنگ قتلماکی
 تابع بولوب تورکان بولسون بچوک دین بسم موناغ بولسون که حضرت امام حسین نور دیده حضرت
 محمد مصطفی ترور لار در فرزند سندیه علی مرتضی ترور لار که جگر گوشه فاطمه زهرا ترور لار در
 باباجان برابر امام حسن رضا ترور لار کثر الغریب ده کیلتوروب دور لار که قاضی ابوبکر
 بصری ایتیب دور لار که زیاد نینک کزیده بولغان واقعه بایله دین کین او پوم کبار دیم
 بر کچه نماز حفتن دین کین یایتب ایردیم اولیقوغلبه تیلدی واقعه ده کوردیم که کبشتی کلب
 ایدی سنی رسول خدا سیر لای دور لار دیب روانه بولدی من ارقا سیدین بار دیم
 حضرت رسول علیه السلام نینک خدمت لاریکا یتیم کوردوم که مسجد ده اولتوروب دور لار سلیمان
 مسجد لاری مویا بولک مسجد موادنک سول لاریده صحابه لار اولتوروب دور لار حضرت امام حسین
 کور زوم که حضرت رسول علیه السلام نینک لاریلاریده تواضع بر لان توروب دور لار ارقان
 بویالغان کونکلاک کیب دور لار آهسته آهسته حضرت کاسوز لاییدور لار حضرت امام حسین
 اوز لاری اولدور کوجی لار نه بر بر کور کوزادور لار بول اولدور کوجی لار نینک اولدادو صحاب لاری
 الکیب یلدی لار آن حضرت صلی الله علیه وسلم بویوردی لار شمشیر برله اولدور و اولتور
 کویدور و منک لار دیدی لار بس انظار شمشیر برله اوردی لار و قهری سیکابروت توتای
 مینه اوردی لارینه توتاشتی مینه تیریلدی من آنحضرت نینک قاس لاریکا پوکوردیم ایردیم
 علیکم یا رسول الله سلامیم کاجواب بریادی لار هیبت برله نظر قلیب ایدی لار ای خیر
 دشمنی منی حرمیم نه ساقلامای اولادیم نینک اولدور و نیک پیغمبر نعم نینک یا قیلماد نینک
 دین اندیشه قیلماد نینک دیدی لار ایردیم یا رسول الله خدا تعالی حقی حرمی که حضرت امام
 حسین نینک اولدادو صحاب لاری نه هیچ قیسی لاری نه یوز لاریغه تیغ برله اوردیم و نینک
 سالما دیم شونداغ که دشمن لشکرید انظاره قلیب توروب ایردیم دیدیم آنحضرت ایدی لار
 ایتورسن لیکن دشمن لار کافر بولد و منک دیدیلار و ایردیلار لایقین کین لایقین بار دیم بر فجه ده